

I am Cat
I am ... book
I am w.c



* چیزی از انگلیسی نمی‌دونست، طبیعی هم بود. اونقدر درس نخوانده بود که به اینجایا برسه. اما عاشق موسیقی‌های غربی بود. بدتر این‌که؛ بدون این‌که معنی شون رو بفهمه سعی می‌کرد بعضی از عبارات اونا رو جلوی دیگران تکرار کنه. وقتی براش ترجمه کردم، تا پشت گوشاش سرخ شد. آخه نمی‌دونست می‌گه: «من رو مثل سگ بغل کن.»

اصلاً برام اهمیت نداره!

سید حسین ذاکرزاده



وقتی شنید «انسان به هر چیزی که علاقه داشته باشه، در روز قیامت با همون هم محشور می‌شه حتی اگه یه تکه سنگ باشه»؛ دیگه اون تی‌شرت رو نپوشید. همون تی‌شرتی که عکس یه خواننده‌ی لاس‌آنجلسی روی سینه‌اش حک شده بود. آخه دلش نمی‌خواست - با این‌که بعضی اوقات آهنگ‌هاشو گوش می‌داد، توی قیامت با اون محشور بشه.



کنجکاو شدم تا ببینم این صدای موسیقی تند و زنده از کدوم ماشین میاد.

به تیپ هیچ کدوم نمی‌خورد که این قدر... باشن. اما انگار صدا از اون ماشین میومد. اول به گوشام شک کردم بعد به چشم‌ام. وقتی رسیدم کنارش، سرم رو از شیشه کردم بیرون و بهش گفتم: «دُم خروس‌رو باور کنیم یا قسم حضرت عباس رو!» آخه پشت ماشینش نوشته بود، «اللهم عجل لولیک الفرج، بر قامت دلربای مهدی (عج) صلوات.»



بدجوری تو ذوق شون خورده بود. حسابی کف شده بودن... وقتی با ذوق خودشون رو بهش رسوندن و دست و پا شکسته حالش کردن که ایرانی‌ها چقدر به اون و آهنگ‌هاش علاقه دارن، در جواب با همون صدای کلفت و نکره‌اش گفته بود: «اصلاً برام اهمیتی نداره!» البته این جمله نَغز! رو هم مترجم براشون ترجمه کرده بود، چون اونا اصلاً زبان ترکیه رو بلد نبودن!



به هیچ کس اجازه نمی‌داد که دست به ضبطش بزنه. همیشه یه هدفون به گوشش بود و داشت یه چیزی گوش می‌داد. حتی تو اتاق استراحت! بچه‌ها بدجوری قلقلک شده بودن تا سر از کارش در بیارن. یه روزی که رفته بود حمام، با ولع ضبطش رو کِش رفتن تا ببینن چی گوش می‌ده. اما هر چی نوار رو این طرف و اون طرف کردن صدایی نیومد. ماه‌ها بود همگی سر کار بودن. چون رفیق شون نوار خالی گوش می‌داد.